

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۵، اسفند ۱۴۰۲

## نسل‌کشی خلق فلسطین، معلول سلطه‌گری صهیونیست‌ها!

فریبرز سنجرى

**توضیح پیام فدایی: این مقاله که نخستین بار در پیام فدائی شماره ۱۱۵، دی ماه ۱۳۷۸ چاپ شده تنیدگی اشغالگری صهیونیسم با امپریالیسم را نشان داده و بر ماهیت نسل‌کشی اسرائیل در سرزمین فلسطینی تأکید دارد که امروز نیز به عینه شاهد آن هستیم. این مقاله بیانگر بخشی از تاریخچه مواضع چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با مساله فلسطین می‌باشد.**

ظهر شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸، ارتش اسرائیل، غزه را مورد حملات وسیع هوایی قرار داد و باردیگر با کشتار کودکان و مردم بی دفاع فلسطینی، چهره واقعی و جنایتکارانه رژیم صهیونیستی حاکم بر اسرائیل را در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشت. هر چند با توجه به تاریخ سراسر تجاوز و جنایت اسرائیل علیه خلق فلسطین، این حمله به خودی خود امر تازه‌ای نبود، اما ماشین سرکوب و جنایت اسرائیل این بار دست به نو آوری جدیدی زده و ابعاد کشتارهای خود در اثر حمله هوایی را به جایی رساند که تا بحال سابقه نداشت. در همان روز اول، بر اثر بمباران غزه توسط ارتش اسرائیل، بیش از ۲۰۰ نفر که بسیاری از آنها غیر نظامی و تعداد زیادی کودک بودند جان باختند. این تعداد کشته در جریان یک حمله، حتی در تاریخ قساوت‌ها و سداد‌گری‌های خود اسرائیل هم کم تر دیده شده بود.

از زمان شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جهان تاکنون همواره شاهد کشتار مردم فلسطین و اشغال سرزمین آنها به وسیله دولت اسرائیل و با حمایت آشکار قدرت‌های امپریالیستی بوده است. البته تاریخ جنایات این دولت علیه خلق فلسطین به قبل از این سال و به زمانی که بنیانگذاران اسرائیل به صورت گروه‌های تروریستی فعالیت می‌کردند، بر می‌گردد و به واقع، تاریخ تجاوز صهیونیستی در اشغال سرزمین فلسطین با ترور و قتل و جنایت نوشته شده است. این امر حقیقتی است که دلایل کاملاً روشن برای آن وجود دارد. آخر وقتی قرار بر این باشد که جمعیت بزرگی از اهالی سرزمینی از موطن خود رانده شوند تا طرفداران مذهب مشخصی در آنجا سکنی گزینند، چه روشی جز همان روش‌های جنایتکارانه‌ای که صهیونیست‌ها تاکنون مرتکب شده و می‌شوند می‌توانست برگزیده شود؟!

درست به این خاطر است که سیاست دولت اسرائیل در ۶۰ سال گذشته همواره توسل به جنگ و خون‌ریزی و اعمال رعب و وحشت در میان مردم فلسطین، اشغال هرچه بیشتر سرزمین‌های آنها و درهم شکستن مقاومت توده‌های ستمدیده بوده است تا با خیال راحت بتواند سرزمین فلسطین را صاحب شود. به همین دلیل هم بود که اسحاق شامیر از رهبران اسرائیل می‌گفت: **"فلسطین سرزمینی بوده بدون ملت و باید به ملتی داده شود بدون سرزمین"**. بنابراین نسل‌کشی خلق فلسطین جهت دائمی نمودن اشغال سرزمین فلسطین، ذاتی سلطه دولت اسرائیل بوده و این دو از همدیگر جدائی ناپذیر می‌باشند.

نکته مهمی را که در مورد دولت اسرائیل باید در نظر گرفت این است که گر چه این دولت نیز همچون هر دولتی، زور سازمان یافته یک طبقه برای حفظ مناسبات اقتصادی موجود می‌باشد، در عین حال ماشین سرکوب خوب سازمان یافته‌ای برای حفظ اشغال سرزمین فلسطین و اجرای سیاست‌های اربابان امپریالیست خود در منطقه نیز می‌باشد و تجاوزگری و کشتار خلق فلسطین از جمله وظایف دائمی و همیشگی اوست.

درست برای سرپوش گذاشتن روی چنین واقعییتی است که در جریان هر حمله اسرائیل به مردم فلسطین، ماشین تبلیغاتی دولت اسرائیل با حمایت اربابان امپریالیست و دیگر حامیان مرتجع‌اش به راه افتاده و توجیهی برای آن حمله دست و پا می‌کنند. این بار نیز این دولت "شلیک موشک" از غزه به سوی شهرهای اسرائیل را دستاویز حمله ددمنشانه اخیر خود به مردم غیرنظامی و بی‌دفاع غزه قرار داده و در مقابل اعتراض جهانیان نسبت به کشتار مردم غیر نظامی، با وقاحت تمام اعلام کرد که مقصر حماس است که خودش را پشت مردم غیر نظامی پنهان ساخته است.

هرچند که حماس یک نیروی ارتجاعی و ضد انقلابی است، اما قتل عام مردم بی‌دفاع با تشبیت به حماس نمی‌تواند حتی ذره‌ای ننگ جنایت را از چهره دولت اسرائیل زایل کرده و یا آن را کم رنگ سازد. حماس هم‌ذات دولت اسرائیل بوده و درست در جهت خلاف منافع توده‌های فلسطینی ساخته و پرداخته شده است. اتفاقاً این موجود دست‌ساز، فرزند خود دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل

است و شین بت (Shin Bet) و موساد (Mossad) و سیا (CIA) آن را در دوره‌ای شکل داده و تقویت کردند تا کمونیست‌ها و نیروهای ملی و آزادیخواه را از صحنه دور ساخته و امکان غصب رهبری خلق فلسطین را برای آن نیروی ارتجاعی فراهم آورند. (۱) آنها بودند که حماس و اساسا بنیادگرایی اسلامی را در فلسطین پر و بال داده و به جان مردم منطقه انداختند و آن‌گاه سعی کردند هر صدای اعتراضی علیه جنایات دولت اسرائیل را در هیاهوی ضرورت مبارزه با تروریست‌ها و تروریست‌های اسلامی خفه کنند. طرح امپریالیستی شکل دادن به اپوزیسیون‌های اسلامی، امروز به یک سری از اهداف خود رسیده و حماس و دیگر دارو دسته‌های مرتجع به کمک دلارهای اهدائی عربستان و جمهوری اسلامی در هر کجا که جمعیتی را دور خود جمع کرده‌اند توانسته‌اند با سوءاستفاده از احساسات ضد امپریالیستی توده‌ها به جنبش ضد امپریالیستی خلق‌ها ضربات بزرگی بزنند و تا حدودی آن جنبش را از مسیر انقلابی منحرف نمایند. درعین حال، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها هر وقت که مصالحشان حکم می‌کند وجود آنها را دستاویز پیشبرد سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ضد مردمی خود و تیایم اشغال‌گريشان در خاورمیانه قرار می‌دهند. به‌طور کلی باید با تأکید گفت که بنیادگرایی یهودی با بنیادگرایی اسلامی همزاد همدیگر بوده و آبشخور و استفاده ضدانقلابی یکسانی دارند.

نگاهی به چگونگی رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه واقعیت فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که در همه جا امپریالیست‌ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا در پشت سر جریان‌های نظیر حماس قرار داشته و اساساً با حمایت و پشتیبانی آنهاست که حضور این دارو دسته‌های مرتجع را در هر کجا می‌توان مشاهده نمود. در جریان انقلاب مردم ایران مذاکرات دارو دسته خمینی با آمریکا و حمایت آمریکا جهت قدرت‌گیری آنان را شاهد بودیم و دیدیم که چگونه ارتش مزدور شاهنشاهی، یک شبه اسلامی شد و با "امام امت" بیعت نمود و "امام" به جای "شاه" نشست. بعد در افغانستان این جریان‌ها را در لباس "مجاهدین افغان" دست در دست مأموران سیا (CIA) در جنگ با تجاوز شوروی دنبال کردیم و سال‌ها بعد مشاهده کردیم که در حالی که دولت آمریکا ظاهراً به بهانه نقشی که بن لادن در انفجارهای خونین سفارتخانه‌های آمریکا در نایروبی و اسلام‌آباد داشت در تعقیب وی بود (۱۹۸۸) چگونه مسئولین سیا (CIA) درست دو ماه قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بیمارستان آمریکائی دُپی که بن لادن برای معالجه در آنجا بستری بود به عیادت او رفتند (به گزارش نشریه فیگارو) و در سال‌های اخیر هم همگان به عینه دیدند که آمریکا با لشکرکشی به عراق و سرنگونی دیکتاتور این کشور \_صدام حسین\_ اتفاقاً اسلام‌گرایانی را به قدرت رساند که قبلاً در زیر سایه سربازان گمنام امام زمان در جمهوری اسلامی در آب نمک خوابانده بود. بعداً هم همگان دیدند که دولت‌مردان جدید عراق چگونه در زیر پوشش قدرت آتش ۱۵۰ هزار نفرسرباز آمریکائی، در حال تمرین جاننشینی صدام حسین می‌باشند. فکر نمی‌کنم که در توضیح این سیاست نیازی به ذکر همه چنین اعمالی در کشور های مختلف باشد، اما در همه جا می‌توان مشاهده کرد که بنیادگرایی اسلامی و یا به قول "چپ‌های پرو امپریالیست ما، "اسلام سیاسی" با هدایت مأموران سیا (CIA) و با دلارهای نفتی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی و کمک‌های مالی رژیم مزدور عربستان سعودی که وابستگی‌اش به آمریکا اظهارمن الشمس می‌باشد پرورده شده و در حال شلنگ تخته انداختن می‌باشد. همه سعی این نیروی ارتجاعی این است که مبارزات و اعتراضات توده‌ای را از مسیر درست و انقلابی منحرف ساخته و نیروهای انقلابی را ایزوله سازد.

بر مبنای واقعیات فوق‌الذکر، مضحک‌ترین ادعای دولت اسرائیل که در یورش وحشیانه اخیر حتی به حملات هوائی بسنده نکرده و با اعزام نیروی زمینی خود تلاش می‌کند تا جانی که می‌تواند بخش‌هایی از غزه را دوباره اشغال نماید، همانا توجیه این حمله با موجودیت حماس می‌باشد. در حالی که دولت اسرائیل در حملات وحشیانه خود به مردم فلسطین جنبش انقلابی دمکراتیک و مقاومت آن مردم را مد نظر داشته و با چنان حملاتی در حقیقت اراده پولادین این خلق برای رهایی را سرکوب می‌کند. تاریخ سراسر تجاوز و جنگ اسرائیل ثابت می‌کند که مسئله اصلی دولت اسرائیل همانا سرکوب مقاومت مردمی خلق فلسطین می‌باشد که بیش از ۶۰ سال است در مقابل اشغالگران سرزمین‌شان، آنهم متجاوزینی که با توسل به وحشیانه‌ترین روش‌ها می‌کوشند هر گونه مقاومت مردمی را در هم بشکنند، قهرمانانه پیکار می‌کنند و نه سرکوب صرفاً دار و دسته حماس و جلوگیری از موشک‌پرانی گروه‌های فلسطینی به سوی اسرائیل.

شکی در این امر وجود ندارد که حماس یک جریان سیاسی مرتجع و وابسته می‌باشد و در این هم تردیدی نیست که اگر روزی آنها در قدرت قرار گیرند با توجه به شرایطی که در آن به قدرت می‌رسند در پروسه‌ای همان بر سر مردم می‌آوردند که دار و دسته حاکم بر ایران بر سر مردم ما آورده و می‌آورد. با درک این واقعیت است که مسئولیت نیروهای انقلابی هر چه بیشتر شناخته شده و آنها به درستی نباید اجازه دهند که امپریالیست‌ها و اسرائیل با مخفی شدن زیر پرچم مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، مقاومت مردم فلسطین را خفه ساخته و نقش جنایتکارانه‌شان را در کشتار مردم بیگناه کتمان سازند. خواست‌های مردم فلسطین خواست‌هایی مشروع و روشنی هستند. این مردم ستمدیده که در سرزمین خودشان با آنها چون بیگانگان رفتار می‌شود در اساس برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کنند. از آن جا که شرط تحقق چنین خواستی بروز آزاد اراده مردم

بوده و این امر خود وابسته به برقراری یک شرایط دمکراتیک می‌باشد پس قبل از هر چیز باید مانع اصلی استقرار آزادی و دمکراسی و در نتیجه تحقق حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را شناخت و آن را مورد حمله قرار داد. اگر مردم در راستای چنین هدفی گام بردارند آنگاه با توجه به وابستگی غیر قابل انکار موجودیت صهیونیستی به امپریالیسم آمریکا، در اولین گام به عینه می‌بینند که دشمنان اصلی آنها چه نیروهائی می‌باشند و چرا آنها باید امپریالیسم آمریکا و رژیم مزدور اسرائیل را هم‌زمان آماج حملات خود قرار دهند و نه این که به آمریکا نقش داور بی‌طرفی را بدهند که در این دعوا لازم است نیم‌نگاهی هم به مطالبات آنها داشته باشد. در حقیقت تنیدگی سلطه اسرائیل با منافع و سیاست امپریالیسم آمریکا آنچنان عمیق و غیرقابل انکار است که رونالد ریگان رئیس جمهور سابق این کشور از اسرائیل به عنوان "ناو هواپیما بر آمریکا در منطقه" نام می‌برد و جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در جریان حمله اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ با وقاحت تمام گفت "آنچه در حال حاضر در لبنان و فلسطین می‌گذرد یک عملیات اسرائیلی مورد حمایت آمریکا نیست؛ بلکه یک عملیات آمریکائی است که بوسیله اسرائیل انجام می‌پذیرد" (تیری میسان روزنامه نگار فرانسوی)

واقعیت این است که امپریالیسم دشمن اصلی مردم فلسطین بوده و مبارزه مردم فلسطین برای رسیدن به آزادی قبل از هر چیز مبارزه‌ای ضد امپریالیستی است و به همین دلیل هم رهائی این خلق ستمدیده بدون قطع قطعی سلطه و نفوذ امپریالیسم امکان پذیر نمی‌باشد. نفی و نادیده گرفتن این واقعیت و توهم رسیدن به صلح و آزادی از طریق الطاف امپریالیست‌ها و در چارچوب طرح‌های امپریالیستی که قدمت آنها به قدمت جنبش انقلابی توده‌های فلسطینی باز می‌گردد نتیجه‌ای جز آن چه هر روز با آن مواجهیم ندارد. چنین توهماتی تاکنون باعث شده است که به ظاهر راه حل‌هایی که جهت "حل" معضل اسرائیل و خلق فلسطین عرضه می‌شود، هر بار با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شوند و بر ابعاد مشکلات و رنج‌های توده‌های تحت ستم فلسطینی اضافه گردد. این تجربیات نیز بیانگر آنند که نیروهای مبارز نباید اجازه دهند که تبلیغات فریبکارانه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها دشمنان واقعی مردم را از جلو چشم آنها دور سازند بلکه باید با هرگونه توهم‌پراکنی نسبت به اغراض امپریالیست‌ها به مقابله برخاست و با صراحت به مردم گفت که تنها راه رهائی شما مبارزه برای نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم‌های وابسته به آن می‌باشد.

اگر با توجه به آنچه توضیح داده شد به واقعیت انقلاب فلسطین همان طور که هست نگاه کنیم دیگر دچار انحرافات گوناگون موجود در این زمینه نمی‌شویم که مثلاً به بهانه مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم به حمایت از حماس و مرتجعین اسلامی برخیزیم و یا به دلیل نفرت از جمهوری اسلامی به خاطر پشتیبانی علنی جمهوری اسلامی از حماس و بنیادگرایی اسلامی به دفاع از اسرائیل و سیاست‌های امپریالیستی گرایش پیدا کنیم و همچون به اصطلاح "چپ‌های پرو امپریالیست آتش بیار تبلیغات امپریالیستی شویم. واقعیت این است که همه نیروهای مرتجع منطقه مخالف مطالبات بر حق خلق فلسطین و در رأس آنها حق تعیین سرنوشت مردم ستمدیده فلسطین می‌باشند. این پای‌بندی یا عدم پای‌بندی به مطالبات اساسی خلق فلسطین و چگونگی برخورد برای تحقق آن مطالبات است که صف بندی اصلی بین دوستان و دشمنان خلق فلسطین را تعیین می‌کند و نه ادعاها و تبلیغات فریبکارانه که سال‌هاست که گوش همه را با آنها کرده‌اند. براین اساس می‌توان دید که چه به اصطلاح دولت حماس در نوار غزه و چه دولت کاریکاتوری محمود عباس در کرانه غربی، هیچیک از دوستان و مدافعین انقلاب فلسطین نمی‌باشند. سردمداران این جریان‌ها هنوز به قدرت واقعی نرسیده صدای مخالفین خود را خفه ساخته و اعتراض مردم را سرکوب می‌کنند و به جای حرکت در جهت خواست‌های توده‌ها در جهت منافع خود و لغت و لیس‌های خود گام برداشته‌اند. با تکیه بر چنین واقعیتی، انحراف و اشتباه بزرگی است که چنین دارو دسته‌های رسوائی که سال‌هاست دست در دست نیروهای مرتجع علیه مردم گام برداشته‌اند را به جای رهبران واقعی مردم فلسطین قلمداد نموده و یا به این بهانه که مردم فلسطین و انقلاب آنها از فقدان یک رهبری انقلابی در رنج‌اند، در پشت پرچم آنها قرار گرفت.

تجربه تاریخ مبارزات توده‌های ستمدیده در سراسر جهان درحداقل شصت سال اخیر و تجربه مشخص مبارزات سال‌های اخیر در خاورمیانه نشان داده است که تحقق مطالبات اساسی توده‌ها تنها با توسل به انقلابی با رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می‌باشد، انقلابی که جهت رسیدن به پیروزی الزاماً باید وسیع‌ترین توده‌ها را بسیج کرده و بیشترین متحدین را هم‌آواز سازد. درچنین مسیری بدون شک اتحاد مبارزاتی با کارگران و زحمتکشان اسرائیلی برای نابودی سلطه امپریالیسم و به منظور ایجاد یک دولت دمکراتیک و مردمی در این سرزمین امری الزامی خواهد بود. به همین دلیل هر کس خواهان تحقق حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین می‌باشد که تنها در شرایطی دمکراتیک در اثر نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم‌های مزدور اسرائیل امکان بروز می‌یابد. باید با همه نیرو به حمایت از انقلاب مردم فلسطین برخیزد. همه تجارب مبارزاتی بیانگر آنند که انقلاب برای نابودی سلطه امپریالیسم و سلطه صهیونیستی اسرائیل تنها راه تحقق مطالبات اصلی مردم فلسطین می‌باشد.

البته در مقابل چنین راه حل واقعی برای رهایی خلق فلسطین همواره کسانی هستند که بر آشفته فریاد سر می‌دهند که باید "واقع بین" بود. آنها در مقابل سخنان فوق با "واقع بینی" ویژه خود خواهند گفت مشکلات و مسائل مردم نه در ذهن ما و یا رویاها و آرزوهایمان بلکه در صحنه عمل واقعی است که پاسخ می‌گیرد؛ پس در شرایطی که کمونیست‌ها در صحنه حضوری قوی ندارند و امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها توانسته‌اند نیروهای ملی و آزادیخواه را به حاشیه رانده و ارتش بزرگی را سازمان دهند چگونه می‌توان انتظار انقلاب آنهم انقلابی که به تحقق مطالبات اصلی مردم فلسطین منجر شود را داشت و به آن دل بست؟ و سپس سازشکارانه مدعی می‌شوند که پس باید در همین چارچوبی که می‌بینیم و با همین نیروهای واقعاً موجود کار کرد و در صحنه‌ای که در آن محمود عباس‌ها و اسماعیل هانی‌ها میدان داری می‌کنند گام به گام پیش رفت، چرا که گویا بالاخره این‌ها نمایندگان مردم فلسطین هستند و در انتخاباتی آزاد! تعیین شده‌اند. اما باید به این به اصطلاح واقع بین‌ها گفت که اتفاقاً سال‌هاست که همین نیروها با به اصطلاح واقع بینی تمام و در واقع با کرنش در مقابل قدرت دارند در بساطی که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و دولت‌های مرتجع و وابسته منطقه چیده‌اند می‌رقصند و بازهم چیزی عاید مردم ستمدیده فلسطین نشده است. دیدیم که آن‌ها چگونه با "واقع بینی" تمام خواست تشکیل دولت مستقل فلسطین که قرار بود در سرزمین اشغال شده فلسطین ایجاد شود را به "دولت خودگردانی" تبدیل کردند که فاقد هر گونه قدرت واقعی است و حوزه عمل‌اش گنوه‌های مجزا از هم به جای کل سرزمین فلسطین می‌باشد که تازه هر روز هم به بهانه‌ای همین گنوه‌ها را دوباره اشغال می‌کنند و با محاصره و بمباران اجازه نفس کشیدن به مردم نمی‌دهند. دیدیم که از خواست بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه و کاشانه‌شان چشم پوشیدند و تازه علیرغم همه این عقب‌نشینی‌ها و سازشکاری‌ها، باز هم اسرائیلی‌ها دست‌بردار نیستند و هر روز به شکلی مردم بیشتری را آواره می‌سازند و با پیشبرد سیاست شهرک سازی‌هایشان بخش‌های بیشتری از سرزمین فلسطین را ضمیمه اسرائیل می‌سازند. آیا همه این تجارب تلخ نشان نمی‌دهد که بهتر است رفرمیسم و آستان بوسی در درگاه قدرت‌های جهانی را به حساب واقع بینی نگذاریم و صاف و پوست کننده بگوئیم که چون به اصطلاح "گفتمان جهانی" تغییر کرده پس باید به هر چه که دادند رضا داد و شکر گزار بود که باز هم صاحبان قدرت حاضراند چیزی حلیمان سندانزند!

با تکیه به درس‌هایی که سیاست‌های ارتجاعی و سازشکارانه تاکنون به توده‌های ستمدیده داده‌اند می‌توان گفت که این مدعیان دروغین واقع بینی، این چنین واقع بینانه‌ترین راه حل در شرایط کنونی را که همانا انقلاب برای نابودی سلطه امپریالیسم و رژیم مزدورنش دولت صهیونیستی در اسرائیل می‌باشد را انکار می‌کنند. البته هر گام چنین انقلابی مملو از پیچیدگی و ناهمواری است و اساساً راه انقلاب شاهراهی آسفالته نیست بلکه سنگلاخی و پر از دست‌انداز می‌باشد؛ اما راه انقلاب آن هم انقلابی با رهبری طبقه کارگر، تنها راه رسیدن به آزادی است. مردم فلسطین تاکنون با پایداری قهرمانانه‌شان در مقابل دولت تجاوزگر اسرائیل نشان داده‌اند که ابائی از پیمودن راه انقلاب ندارند و تنها باید خود را از قید به اصطلاح رهبری‌های سازشکار رها نموده و تحت رهبری واقعاً انقلابی که جز یک رهبری کمونیستی نمی‌تواند باشد در جهت رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود پیش بروند. در جریان چنین انقلابی ست که خلق فلسطین می‌تواند و باید از کمک و همراهی طبقه کارگر و زحمتکشانش اسرائیلی برخوردار شود که به طور روزمره تحت استثمار و سرکوب طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت صهیونیستی مسلط بر این کشور قرار دارند و در جهت کسب حقوق عادلانه شان هر روزه با آن در ستیزاند.

درک این حقیقت مبارزاتی یعنی وحدت منافع طبقاتی مشترک بین طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده فلسطین و طبقه کارگر و زحمتکشانش یهودی اسرائیل و گام برداشتن در جهت تحقق آن است که می‌تواند مسیر انقلاب و مبارزات عادلانه خلق فلسطین علیه دشمنانش یعنی امپریالیسم و صهیونیسم را هر چه بیشتر تسریع کند. درست به همین اعتبار هم هست که با هر تهاجم جدید دولت اسرائیل علیه خلق فلسطین کارگران و نیروهای آزادیخواه یهود در ابعاد هر چه بیشتری علیه دولت اسرائیل به اعتراض بر می‌خیزند و ما امروز شاهد شرکت قابل توجه آزادیخواهان یهودی در اعتراض به کشتار مردم غزه در اروپا و آمریکا می‌باشیم.

وظیفه همه نیروهای آزادیخواه است که در دفاع از پایداری تحسین انگیز خلق فلسطین و در محکومیت دشمنان و جلادان این توده‌ها با عزمی راسخ به دفاع از مقاومت مردم فلسطین برخاسته و لحظه‌ای از افشای جنایات ددمنشان حاکم بر اسرائیل باز نمانند.

۲۳ دی ۱۳۸۷ - ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹

۱- در کتاب "بازی شیطان" اثر رابرت درایفوس، نویسنده با تکیه بر اسناد و اطلاعات ماموران سیا (CIA) به طور مفصل نقش آمریکا و اسرائیل در شکل دادن به این جریان‌ها را مورد بررسی قرار داده است. همچنین می‌دانیم که اسحاق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل نیز در جریان مذاکرات صلح اسلو وقتی

که یاسر عرفات به موضوع ساخت و پرداخت حماس توسط دولت اسرائیل اشاره نمود مجبور شد که از آن به مثابه یکی از اشتباهات اسرائیل نام ببرد.